

شب بخیر روشنفکران عزیز!

نگاه کوتاهی بر راه حل ها و طرح های مناسب و یا هم متناقض برای حل بحران افغانستان

آنچه که در ادامه و این نوشته مرور خواهید کرد :

- ۱ : پس از یک مقدمه کوتاه مروری به مسأله ماهیت **کار**، و **کار** به اهلش سپردن ! و جاگزینی اصل «رفاه» بجای «**کمال و معنویت**»
- ۲ : انجام اصلاحات ساختاری ! و تمیز این واقعیت که چگونه اصلاحات و به نفع کدام نهادی ؟
- ۳ : آیا **اسلام** راه حل است ؟ چرا و چگونه ؟
- ۴ : آیا با استفاده و کارگیری شیوه ها و میتود های معمول در کشورهای جهان سومی با تغییر و جابجایی مهره ها در یک نظام سیاسی میتوان اصلاحات عادلانه را در جامعه افغانی نیز عملی ساخت ؟

بخش اول



نوشته ای از محمد امین فروتن

پل گیوم آندره ژید (Paul Guillaume André Gide) (۱۸۶۹ - ۱۹۵۱) نویسنده معروف فرانسوی و برنده جایزه ادبی نوبل در توصیف وضعیت رو به افول اتحاد جماهیر شوروی، پس از بازگشت از شوروی می نویسد: «ما خیلی وقت ها گیج هستیم. و به من می گفتند وضع حاضر را بپذیرم، چون تمام نابسامانی ها گذر است و مرحله ای موقتی بیش نیست، من باور دارم این «نردبان یا پله ای» نیست که اتحاد جماهیر شوروی از آن بالا برود، بلکه از آن پائین می آید و سقوط میکند لهذا وقت آن رسیده است که به عنوان اعلام خطر فریاد بزنیم! های قافله سالاران روسیه توقف کنید!».

اکنون درباره وضعیت کنونی کشور ما افغانستان نیز بعضی از روشنفکران ارجمند و سیاسیون عزیزی که در دسته ها و فرقه های گوناگون "سیا" سی و فرهنگی حضور باهم رسانیده اند پشه را در هوا نعل می فرمایند و مو را از ماست میکشند و در طی این مسیر نسبتاً طولانی تاریخ کشور ما دهها و بلکه

صدها نسخه ای که در قدیم الایام و در اقلیم های گوناگون و طوائف مختلفه ای از جهان حتی در قلبی از کشور ما افغانستان مورد آزمائش قرار گرفته بودند و بر بیماران این جوامع تأثیر مثبت و یا هم منفی بجا گذشته اند ، با جمله معروف تجاری و بازاری که « امتحان شرط است !! » عرضه میکنند و می بینیم که چگونه لا اقل در این سه دهه اخیر بالخصوص در دهه ای که آنرا از سقوط رژیم طالبان تا اکنون روشنفکران مسؤل و رهبران مترقی اعم از مذهبی ای که تازه « اهلای ! » و « دموکرات ! » شده اند و یا هم تباری از چپ گرایان دیروزی که بازی با شعارهای دروغین و کاذب را از فرائض مقدس می شمردند و تا هنوز هم بر اجرای آن تأکید دارند، نسخه های تاریخ گذشته برای بیماری مزمنی که جامعه و نسل ما بر آن مصاب گردیده است تجویز فرموده اند. بدون شک یکی از مسخره ترین و کم مصرف ترین فورمولی که کتله ای نسبتاً بزرگی از درس خوانده های کشور و شبه روشنفکران جامعه ما آنرا مانند تسبیح ورد زبان ساخته اند و در هر محفل و مجمعی که به زعم آنها میتوانند با ذکر و یاد از آن در برابر میهن و سرزمین مظلوم افغانستان ادای رسالت کنند ،!! بزرگترین نقیصه نزد این جماعت که سطر اول «مانیفیست مطروحه ! » آنها را تشکیل میدهد همانا نه واگذار ساختن **کار!** به **اهل کار!** است که به قول آنها از چندین سال به دینسو از سوی زمامداران فاشیست ، قبیله گرا ، و قوم گرای حاکم بر سرنوشت کشور و جامعه ما رعایت نه میشود و **کار!** به **اهل کار!** واگذار نه گردیده است .! این زبان حال همه انانی است که با داشتن چند توته کاغذ جعلی به عنوان دیپلوم های صادر شده از انستیتوت های امنیتی و شبکه های استخباراتی خود را « **اهل کار!** » و از همه مستحق تر حساب میکنند. البته باید گفت که اینگونه نهاد های مجعول و مجهولی که در پوشش « صلح » «جامعه مدنی» و «دموکراسی!» تیز های بنام حل بحران جامعه افغان پیشکش میکنند ، بجائی توجه و حل مسائل حاد جامعه ما و ارزیابی اولویت های سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی ی که از بطن تاریخ سرزمین ما برخاسته باشند تنها برای بدست آوردن وسائل فرسوده ء آسائش چنین راه حل های رائج ، پوچ و معمول سنتی را بر سر میز مافیای قدرت و ا می گذارند . چنین است دکتورین و فلسفه پوچی که از سوی سیستم مافیائی حاکم بر مقدرات و سرنوشت انسان توسط مهره های شبه تکنوکرات و وابسته به مافیائی حاکم اعمال میگردد . و فورمول « زیستن برای مصرف و مصرف برای زیستن ! » در سرتاسر کالبد جامعه جریان می یابد و در همین راستا اکثر شهروندان یک جامعه و احادی از یک ملت تاریخی و باستانی بر ارزشهای انسانی و اخلاقی نه تنها تکیه نه میکنند بلکه بادر یغ و تأسف که این عملیه و چنین فلسفه پوچ یعنی « زیستن برای مصرف و مصرف برای زیستن ! » ملاک و میزان تمامی فعالیت ها در یک جامعه مافیا زده ما بحساب می آیند . زیرا در جامعه ای که استراتیژی زندگی و مفهوم بنیادی حیات اش تولید و مصرف مادی باشد به انسانهای تکیه میکند که در فرآیند

چنین تولید و مصرف سهم دارند و در چنین جوامع حرف زدن از فلسفه و فیلیسوف ، علم ، تعهد ، معنویت و ارزشها که رسماً و اصولاً بیماری خطرناک و ازجنس بیماری « صعب العلاج و مزمن » اعلام گردیده و انسان به معنای واقعی کلیمه « هم رنگ جماعت ! » گشته است شبیه به حالتی است که انسان از شدت درد و در اوج یک بیماری ناشناخته به هذیان گوئی ها رومی آورد . زیرا قالب های چند بعدی انسان با تمامی ابعاد گوناگون اجتماعی ، فرهنگی و تاریخی حیات اش آرام ، آرام و به صورت تیوریزه در بستر به ظاهر نرم و « شبه عقلانی » جامعه ای که ویروس مافیا سرتا سر آن را فرا گرفته است جان می دهند و می میرند . البته نباید فراموش کرد که حتی بزرگترین شخصیت ها و کاردینال های شبه مذهبی که با برداشت و قرئت خاصی از دین مقدس اسلام واژه ها و مفاهیم مقدسی چون « جهاد » و « اجتهاد » را مسخ میسازند از فورمول « زیستن برای مصرف و مصرف برای زیستن ! » تبعیت میکنند و یکجا با سائر روشنفکران مسخ شده در باره وضعیت عمومی جامعه ابراز نظر می فرمایند و راه حل های بکر و تازه ای را بنام منشور « نجات ! » به مثابه گفتمان قابل عمل عرضه میکنند . شگفت انگیز است که این جماعتی از شیفتگان که عقلشان به شکم شان چسبیده است به نیرو و فراست نبوغ آمیز شان !! باور پیدا کرده و به زعم خویش به کشف عمیقی رسیده اند که جهان را باید با تمامی واقعیات هایش مشاهده کرد و جمع کردن « ثروت صد در صد حلال !! » از فیوضات پرور دگاربزرگ دانسته میشوند . و همین برکات و فیوضات الهی سبب شده است که در گذشته مشقات و زحماتی از سفر چند روزه و چند ماهه حتی یکساله که یک مرد برای اجرای حج بیت الله شریف و کسب اعتبارنامه « حاجی صاحب و بی بی حاجی و حاج آغا !! » در راه سفر به بیت شریف و اقع در مکه مکرمه عربستان متحمل می شد و آنجا با دل آرام و قلب مطمئن در هوتل های پنج ستاره و استراحتگاه های مجلل !! مراسم حج بیت الله شریف را اجرا و به انجام میرسانند .

...

ادامه دارد